

# آخرین سفر اولیس

خورخه لویس بورخس

ترجمه کاوه سید حسینی و رضا راد نژاد

جنوبی جای دارند، دیدند. و مدت پنج ماه اقیانوس را شکافتند و عاقبت، روزی کوهی سیاه را در افق دیدند. به نظرشان از همه کوههای دیگر بلندتر آمد و روحهایشان شاد شد. ولی طولی نکشید که این شادی تبدیل به عذاب شد؛ چون طوفانی برخاست که کشتی را سه بار به دور خود چرخاند و دفعه چهارم غرق شد و تحت فرمان دیگری، دریا آنها را در کام کشید.

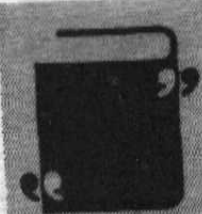
داستان اولیس چنین است. مفسران زیادی، از ناشناس فلورانس تا رافائل آندره ثولی، عقیده دارند که این نوعی استطراد نویسنده محسوب می‌شود. آنها فکر می‌کنند که مشاورین نابکار و اولیس و دیومد در گودال مشاوران نابکار زجر می‌کشند («در آتشان گریه می‌کنند / حقه است...») و این داستان سفر تزیینی فرعی بیش نیست: برعکس، توماسئو قسمتی از شهر خدا را نقل می‌کند، ولی می‌توانست قسمتی دیگر از کلمان اسکندرانی را نقل کند، که منکر می‌شود انسانها بتوانند به قسمت زیرین زمین برسند. بعدها کازینی و پیترو بونو این سفر را به بی‌حرمتی به مقدسات متهم کردند. در واقع، کوهی که یونانی قبل از بلبعده شدن در غرقاب می‌بیند، چیزی نیست غیر از کوه برزخ که برای انسانها ممنوع بوده است (برزخ، ۱۳۲ - ۱۳۰ و ۱). هوگوفر دریش به حق چنین نظر می‌دهد: «سفر با فاجعه‌ای پایان می‌یابد که در آن نه تنها سرنوشت ساده یک دریانورد، بلکه مجازات را باید دید.»<sup>۱</sup>


اولیس وقتی داستان را تعریف می‌کند، آن را جنون‌آمیز می‌نامد. Folle در سرود هفدهم بهشت، به folle d'Ulisse Varco رجوع شده، یعنی به عبور جنون‌آمیز و گستاخانه اولیس. همین صفت را دانته، در جنگل تاریک، در مقابل دعوت مخوف ویرژیل به کار برده است. («می‌ترسم که رسیدن من جنونی بیش نباشد»). این تکرار عمدی است. وقتی دانته روی ساحلی پا می‌گذارد که اولیس قبل از مرگش دیده بود، می‌گوید که هیچ‌کس نتوانسته در این آبها دریانوردی کند و از آن باز گردد. بعد تعریف می‌کند که ویرژیل کمربندی از نی دور تن او می‌بندد («همان طور که دیگری [کاتن یا خدایان] دین را خواسته»). این دقیقاً همان حرفهایی است که اولیس هنگام شرح پایان غم‌انگیزش می‌گوید. کارلواشتاینر نوشته است: «آیا دانته به اولیس که با دیدن این ساحل کشتی‌اش غرق شده بود،

خورخه لویس بورخس (۱۸۹۹ - ۱۹۸۶)، نویسنده آرژانتینی بیشتر با داستانهایش شناخته شده است؛ اما مقاله‌ای که در اینجا از او می‌خوانید متنی به کلی متفاوت است.

بورخس بارها گفته است که خواننده شدن، کتاب را غنی‌تر می‌کند و کتابها با گذشت زمان و آمدن نسلهای پیاپی که آنها را می‌خوانند، می‌توانند حتی تغییر ماهیت بدهند. و خود او نه تنها کم‌دی الهی دانته را بارها و بارها خوانده، بلکه حاصل این مطالعه او نه مقاله در باره دانته است که به صورت کتاب کوچکی درآمده است؛ مسلماً هر خواننده‌ای پس از خواندن این کتاب کوچک، نظر دیگری درباره دانته و اثر عظیم او پیدا خواهد کرد. در این شماره ترجمه اولین مقاله آن کتاب را با عنوان آخرین سفر اولیس می‌خوانید.

می‌خواستم با مراجعه به قسمتهای دیگری از کم‌دی الهی نظری دیگر به داستانی پر معما بیندازم که دانته از زبان اولیس نقل می‌کند (برزخ، سرود بیست و ششم، ۱۴۲ - ۹۰). در انتهای این دایره هیولایی دوزخ، جایی که در آن مشاورین نابکار تنبیه می‌شوند، اولیس و دیومد تا ابد در یک شعله دو زبانه می‌سوزند. اولیس به اصرار ویرژیل<sup>۲</sup> که از او می‌خواهد چگونگی مرگش را شرح دهد، تعریف می‌کند که بعد از جدایی از سیرسه<sup>۳</sup> که بیش از یک سال او را در گائته<sup>۴</sup> نگاه داشته بود، نه آرامش داشتن یک پسر، نه حس ترحمی که برای لائرت<sup>۵</sup> داشت و نه عشقش به پنه‌لپه<sup>۶</sup>، نتوانستند میلی را که برای شناختن دنیا و رذایل و فضایل انسانها داشت، خاموش کنند. با آخرین کشتی‌اش و چند همراه وفادار که برای او مانده بودند، به طرف پهنه دریا به راه می‌افتد. وقتی به تنگه‌ای رسیدند که هرکول ستونهایش را در آنجا برافراشته بود، پیر شده بودند. در محدوده‌ای که یکی از خدایان، برای جاه‌طلبی یا جسارت انسانها تعیین کرده بود، اولیس همراهانش را ترغیب کرد تا فرصت کمی را که از عمرشان باقی مانده است صرف شناختن دنیای نامسکون و دریاهاى ناشناخته سرزمین ممنوعه کنند. اصلیشان را به یادشان آورد و به آنها یادآوری کرد که نه برای زندگی کردن مانند حیوانات، که برای یافتن فضیلت و شناخت آفریده شده‌اند. پس با کشتی به طرف مغرب و سپس به طرف جنوب حرکت کردند و تمام ستارگانی را که بالای نیمکره





فکر نکرده است؟ بله، مسلماً. ولی اولیس می‌خواست تا با تکیه بر قدرتهای خودش و با حقیر شمردن مرزهایی که برای اعمال انسانها قرار داده شده، به آن دست یابد. دانته، اولیس جدید، با کمر بند فروتنی، با افتخار روی آن قدم می‌گذارد، و غرور او را هدایت نمی‌کند، بلکه خردی که نور رحمت بر آن تابیده است، راهنمای اوست. «اگوست روگ این عقیده را تکرار می‌کند» دانته مانند: اولیس ماجراجویی است که در خارج از راههای هموار راه می‌رود و دنیاها را طی می‌کند که هیچ انسانی قبل از او تماشا نکرده است و سخت‌ترین و دورترین اهداف را برای خود قرار می‌دهد؛ ولی تشابه در اینجا پایان می‌گیرد: اولیس با قبول تمام عواقب، خود را در ماجراهای ممنوعه می‌اندازد؛ دانته خود را در اختیار قدرتهای برتر می‌گذارد تا او را با خود ببرند.»

دو عبارت مشهور کم‌دی الهی این تفاوت را تأیید می‌کنند. اولین عبارت جایی است که دانته خود را برای دین سه دنیای دیگر سو نالایق می‌شمارد («من اینانیستم، من پل قدیس نیستم») و همانجا ویرژیل مأموریتی را که بئاتریس<sup>۱</sup> به او محول کرده، افشا می‌کند. دومین عبارت جایی است که کاچاگویدا<sup>۲</sup> (بهشت، سرود هفدهم، ۱۴۲-۱۰۰) انتشار شعر را پیشنهاد می‌کند. در مقابل این شواهد، مقایسه سفر دانته که نتیجه‌اش با سعادت دیدن و یکی از بهترین کتابهای نوشته شده توسط انسان است، با ماجرای کفرآمیز اولیس که به جهنم ختم می‌شود، بی‌معنی است. این عمل به نظر نقطه مقابل آن یکی است.

با اینهمه، در چنین استدلالی یک اشتباه وجود دارد. جای هیچ بحثی نیست که عمل اولیس سفر اوست، زیرا اولیس چیزی جز فاعل عملی که آن را تعریف می‌کنیم نیست، در حالی که عمل یا اقدام دانته سفرش نیست، بلکه نوشتن کتابش

● اولیس ماجراجویی است که در خارج از راههای هموار راه می‌رود و دنیاهایی را طی می‌کند که هیچ انسانی قبل از او تماشا نکرده است و سخت‌ترین و دورترین اهداف را برای خود قرار می‌دهد.

● عمل اولیس سفر اوست در حالی که عمل یا اقدام دانته سفرش نیست، بلکه نوشتن کتابش است.

● قیل و قال دنیا نسیمی بیش نیست، بادی که از اینجا و آنجا می‌وزد، با تغییر جهت تغییر نام می‌دهد.

یک تذکر دیگر: دو ادیب انگلیسی که هر دو شیفته دریا و دانه هستند، تحت تأثیر اولیس دانته قرار گرفته‌اند. الیوت (و قبل از او اندرولانگ و باز هم قبل از او لانگفلو) اشاره کرده است که اولیس قابل ستایش تیسون، از این نمونه با شکوه پدید آمده است. هنوز متوجه مطابقت عمیقتری که من می‌دانم نشده‌اند: تشابه داستان اولیس جهنمی با یک ناخدای سیاه‌بخت دیگر. ناخدا اهب موبی دیک هر دو نابودی خود را در شب زنده داری و شجاعت بنا می‌نهند. موضوع یکی است، پایان هر دو مشابه است، آخرین کلمات تقریباً یکی است. شوپنهاور نوشته است که در زندگی ما هیچ چیز ناخواسته نیست؛ با توجه به این نظریه با ارزش، هر دو تخیل روند تاریک و پیچیده یک خودکشی هستند.

ضمیمه ۱۹۸۱: گفته‌اند که اولیس دانته کاشفانی را پیش‌بینی می‌کند که قرن‌ها بعد خود را به سواحل آمریکا و هند رسانیدند. قرن‌ها قبل از نگارش کمدی الهی، این گونه انسانی باز هم وجود داشته است. حدود سال ۹۸۵ اریکلوروز جزیره گروئنلند را کشف کرد. اوایل قرن یازدهم پسر او لیف در کانادا از کشتی پیاده شد. دانته نمی‌توانست این را بداند. مرد اسکانندی‌ها تمایل دارد مرموز و مانند یک رؤیا باشد.

پانوشتها:

1. Diomedes. پادشاه آرگوس و یکی از دلیرترین جنگجویان افسانه یونان
2. Virgile
3. Circe. جادوگر افسانه‌های یونانی.
4. Gaete
5. Laerte. پادشاه ایثاک و پدر اولیس.
6. Penelope. همسر اولیس.
7. دوزخیان چون نمی‌توانند یا نمی‌خواهند نام «خدا» را بر زبان آرند، به جای آن «دیگری» می‌گویند.
8. La Cite de Dieu. اثر معروف اوگوستین قدیس.
9. *Odysseus in der Holle, Berlin, 1942.*
10. *Jenseitsvorstellungen Vor Dante, II, 114.*
11. Beatrice. زنی که دانته عاشقش بود.
12. Cacciaguida. جد بزرگ دانته.
13. Siger. فیلسوف بلژیکی (۱۲۳۵-۱۲۸۱).

است. قضیه روشن است، ولی با این حال تمایل داریم که آن را فراموش کنیم؛ زیرا کمدی الهی به اول شخص مفرد نوشته شده و نویسنده که مرده است، به وسیله شخصیت جاودانی داستان به فراموشی سپرده شده است. دانته عالم الهی بود؛ اکثر اوقات نگارش کمدی الهی برای او کمتر از آخرین سفر اولیس دشوار و شاید حتی مخاطره‌آمیز و مهلک نبوده است. او این جسارت را داشته که رموزی را ابداع کند که حتی قلم روح القدس آن را به سختی طرح می‌کند. شاید این اقدام فی‌نفسه اشتباه بوده است. او جرئت کرده بود که از احکام غیر قابل وقوف روز قیامت، که حتی رستگاران هم از آن بی‌خبرند، پیشی بگیرد. او روح پاپهای آلوده را محاکمه و محکوم کرده بود و روح سیژر<sup>۱۳</sup> را که پیرو ابن رشد بوده و نظریه «زمان دورانی» را تدریس می‌کرده، رستگار کرده است. چه تلاش پر زحمتی برای افتخار که چیزی است کم دوام!

قیل و قال دنیا نسیمی بیش نیست، بادی که از اینجا و آنجا می‌وزد، با تغییر جهت تغییر نام می‌دهد.

نشانه مشابهی از این تناقض در متن وجود دارد. کارلو اشتاینر یکی از آنها را در مکالمه‌ای نشان می‌دهد که در آن ویرژیل بر ترس دانته غلبه می‌کند و او را متقاعد می‌کند که سفر نامعمولش را آغاز کند. اشتاینر چنین می‌نویسد: «این بحث با ویرژیل که دانته تصور می‌کند، واقعاً قبل از اینکه تصمیم بگیرد شعرش را بنویسد، در ذهنش جای داشته است. نظیر همین بحث، بحث دیگری است در سرود هفدهم بهشت و در آن انتشار شعرش بررسی شده است. بعد از نوشتن آن، آیا می‌توانست آن را منتشر کند و با خشم دشمنانش روبه‌رو شود؟ آگاهی بر ارزش و هدف والایی که برای خود قرار داده بود، در هر دو مورد پیروز شد.» پس در چنین عباراتی دانته کشمکش درونی را به صورت نمادین بیان کرده است. گمان می‌کنم که همین کشمکش را شاید بدون اینکه بخواهد یا بداند در سرگذشت غم‌انگیز اولیس نیز به صورت نمادین بیان کرده است، و این قصه قدرت شدید خود را مدیون این بار عاطفی است. دانته اولیس بود و شاید به نحوی از کیفر اولیس می‌ترسیده است.